روزنه

آیا آتن لیاقت دریافت کمک‌های مالی بیشتر را دارد؟

محمود فاضلی

■ به‌دنبال سخنان اخیر قائم‌مقام وزیر دارایی یونان مبنی بر اینکه چنانچه آتن کمک تازه‌ای از اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول دریافت نکند صرفا تا پایان اکتبر امسال می‌تواند حقوق کارمندان و بازنشستگان خود را بپردازد، بار دیگر مشکلات مالی این کشور در صدر تحولات اروپا قرار گرفت. نشریه اشپیگل آلمان مدعی است تا چندی پیش تصور می‌شد چنانچه یونان ورشکسته شده یا از یورو خارج شود، جهان مالی زیرورو خواهد شد، زیرا در این صورت سوداگران بورس به سراغ کشورهای دیگر مانند پرتغال، اسپانیا و ایرلند خواهند رفت و بانک‌های آلمان و فرانسه نیز به دلیل داشتن مقادیر عظیمی از اوراق قرضه دولت یونان فرو خواهند پاشید. رسانه‌های آلمان معتقدند دولت یونان برنامه صرفه‌جویی شدید پیشنهادی منطقه یورو را با تعلل اجرا کرده و نتیجه آن نیز طبق برخی پیش‌بینی‌ها چندان مثبت و کارساز نبوده است. هرچند مرکل و سارکوزی نیز در تماس تلفنی با نخست‌وزیر یونان درباره مشکل بدهی‌های دولت یونان تاکید کردند که این کشور بخش جدایی‌ناپذیر منطقه یورو است اما همزمان از آتن خواستند وعده اجرای اصلاحات در برابر دریافت کمک‌های چندمیلیاردی از اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول را به صورت جدی اجرا کند. از دیدگاه این دو، این موضوع پیش‌شرط پرداخت کمک‌های بعدی به یونان خواهد بود و با اجرای این تصمیم ثبات در منطقه یورو تا حدودی ایجاد شده و اجرای این توافقات برای بازگشت اقتصاد یونان به سوی رشد پایدار و متوازن ضروری است. کمیسر امور اقتصادی اتحادیه اروپا نیز خطاب به پارلمان اروپا اعلام داشته است پرداخت نشدن بدهی‌های یونان یا خروج این کشور از منطقه یورو، پیامدهای چشمگیری برای یونان، اروپا و دیگر کشورهای جهان خواهد داشت. پرداخت نشدن بدهی‌های یونان یا خروج این کشور از منطقه یورو، هزینه‌های سنگین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نه‌تنها برای این کشور، بلکه برای کشورهای عضو منطقه یورو، دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا و همچنین شرکای جهانی خواهد داشت. این هشدار در پی پیش‌بینی‌های گسترده در اروپا مبنی بر احتمال ورشکستگی یونان داده شد. یونان در صورت ورشکستگی از پرداخت بخشی از بدهی‌های قابل توجهش باز می‌ماند. او همچنین از کشورهای عضو منطقه یورو خواست که دومین بسته کمک‌های مالی در نظر گرفته‌شده برای یونان را فورا به تصویب برسانند. کشورهای مزبور روز ۲۱ماه ژوییه گذشته درخصوص اختصاص این بسته مالی به یونان به توافق دست یافتند، اما نگرانی فنلاند، اسلواکی و هلند مانع پرداخت آن به یونان شده است. از دیدگاه او، با افزایش انعطاف‌پذیری و کارآیی این صندوق می‌توانیم زودتر دست به کار شویم و به نحو کارآمدتری ثبات مالی در اروپا را تضمین کنیم. به گفته او: «ما باید قادر به تصمیم‌گیری سریع‌تر و موثرتر باشیم و در اجرای تصمیمات خود در اتحادیه اروپا بهتر عمل کنیم.» ژان پیر ژوییه، رییس تشکیلات نظارت بر بازارهای پولی نیز اعتقاد دارد؛ «خروج یونان از منطقه یورو پذیرفتنی نیست و اگر می‌خواهید فردا جنگ‌های داخلی و قیام‌های اجتماعی در قلب اروپا داشته باشید، یونان را از منطقه یورو خارج کنید.» به‌نظر می‌رسد یونان که بار دیگر تصمیم گرفت به مالیات بر املاک بیفزاید تا صندوق خالی دولت را کمی پر کند، در شرایطی نیست که بتواند به هدف‌هایی که صندوق بین‌المللی پول و بانک‌ها و دولت‌های خارجی برایش تا سال ۲۰۱۵ تعیین کرده‌اند، برسد. صدراعظم آلمان با هشدار نسبت به هرگونه حدس و گمانه‌زنی درباره ورشکستگی احتمالی یونان، خواستار آن شد که از هرگونه حدس و گمانه‌زنی در این‌باره خودداری شود، زیرا به گفته او، دولت یونان به وظایف و کارهای خود آشناست. فیلیپ روسلر، رییس حزب دموکراتیک آزاد و وزیر اقتصاد مدعی شد برلین باید خود را برای دوران احتمالی ورشکستگی دولت یونان، سقوط یورو و خروج این کشور از واحد پولی آماده کند. به گفته او، بازارهای مالی و یونانی‌ها در درازمدت نیاز به شفاف‌سازی در این مساله دارند و درخواست سکوت، جوابگو نیست. به گفته او، موضوع تعیین‌کننده درباره یونان تصمیم ترویکا متشکل از اتحادیه اروپا، صندوق بین‌المللی پول و بانک مرکزی اروپاست که قرار است اواخر این ماه نظر خود را در این‌باره که آیا آتن لیاقت دریافت کمک‌های مالی بیشتر را دارد، اعلام کند. به گفته او اگر یونان شرایط را مهیا نکند، باید تبعات آن را بپذیرد. وی تاکید کرد: «اجازه نمی‌دهد یونان دچار ورشکستگی غیرقابل کنترل شود. پاپاندرو متعهد شد که به اهداف کسری بودجه که شرط کمک مالی اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول بوده است، وفادار بماند.» اما گروهی از تحلیل‌گران اقتصادی با بدبینی از وضعیت اقتصادی یونان مدعی هستند، «چشم‌انداز ورشکستگی یونان در چند ماه گذشته بدیهی بوده است. تنها سوال باقیمانده این است که چه زمانی یونان رسما با ورشکستگی روبه‌رو خواهد شد. این فاجعه‌بار است که برای ناتوانی در پرداخت بدهی‌های یونان آماده نباشیم. در این صورت این یک رویداد بسیار جدی خواهد بود.» این گروه همچنین مدعی‌اند، «امروز یونان تنها به یک دلیل بسیار ساده قادر به پرداخت دیون خود نیست و آن مالیات‌گریزی یونانی‌هاست. یونانی‌ها از لحاظ اجتماعی مالیات‌گریز بوده و این امر به بخشی از فرهنگ آنها درآمده است. نمی‌توان مردمی را که برای سال‌ها مالیات پرداخت نکرده‌اند، تغییر داد تا به پرداخت مالیات روی آورند.»

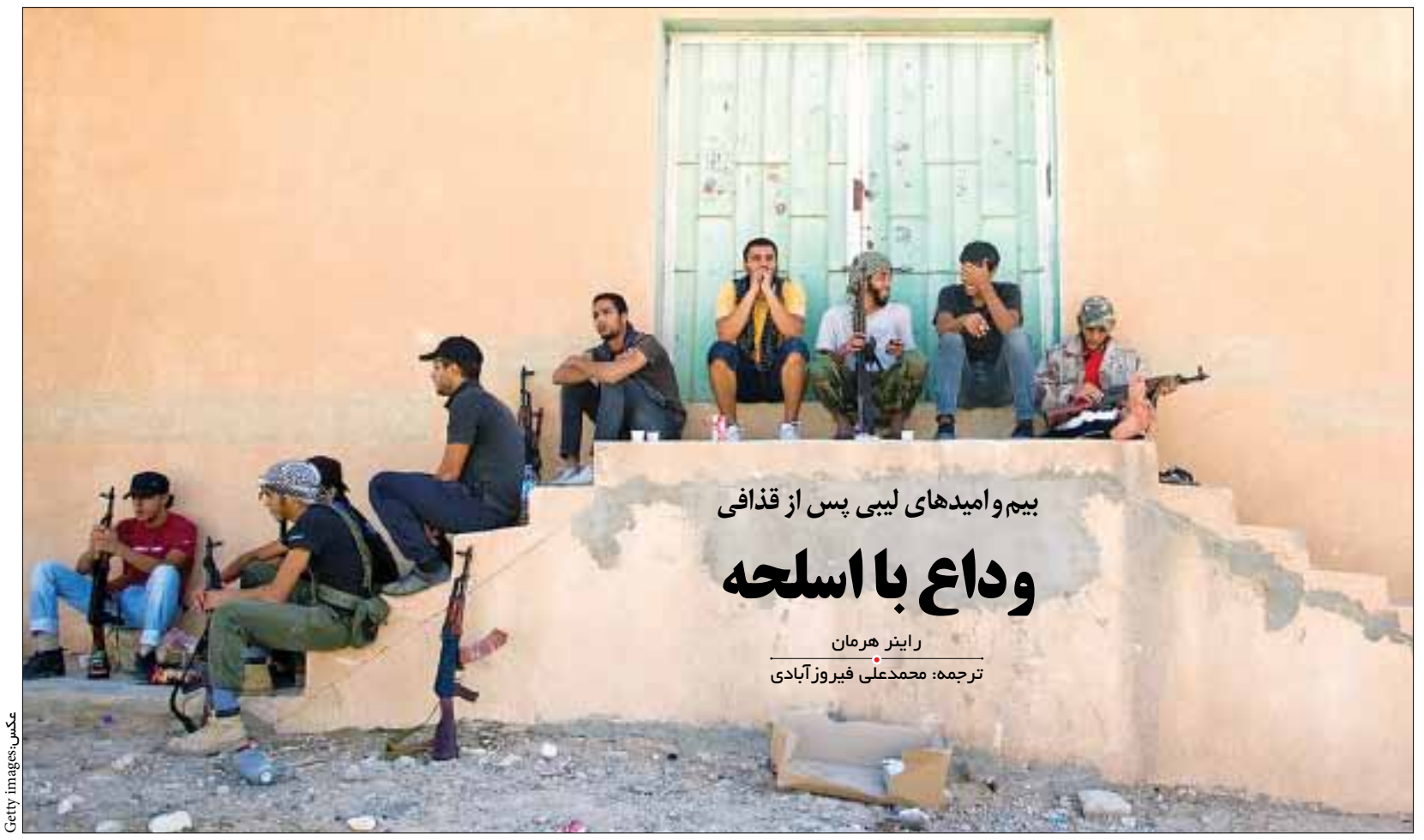

عکس: Getty images

بیم و امیدهای لیبی پس از قذافی

وداع با اسلحه

راینر هرمان

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

این جنگجویان همگی لباس نظامی به تن دارند، البته این به معنای اونیفورم و لباس متحدالشکل نیست. هر کس هر چه به دستش رسیده، پوشیده و با لباس نظامی هماهنگ کرده است. در این میان لباس‌های استتار خاکی رنگ بیشتر به چشم می‌خورد و همگی آنان با حالتی بی‌قیدانه کلاشنیکف‌ها را روی شانه انداخته‌اند. عبدالرحمن از روی بار کامیون پایین می‌آید. او اهل زینتان است یعنی همان پایگاه اصلی شورشیان در کوه‌های نفوسا. هنگامی که انقلاب آغاز شد، عبدالرحمن در طرابلس مشغول تحصیل بود و حال هر شب همراه با دوستانش در میدان وسیعی که قبلا میدان سبز نام داشت و امروز میدان شهدا نام دارد، به سر می‌برد.

فرمانده سابق عبدالرحمن یکی از شهدایی است که این تغییر نام پس از فتح طرابلس به افتخار آنان صورت گرفته است. «محمد المدنی» جمعی از نیروهای ویژه ارتش قذافی بود و از اولین نظامیانی به شمار می‌آمد که در زینتان به صف انقلاب پیوست. کاریزما و توان سازماندهی المدنی چنان بود که به شدت لیبیایی‌های جوانی چون عبدالرحمن را به خود جذب می‌کرد. او در روز اول می در جریان یک نبرد کشته شد و پسرش فرماندهی این تیپ را بر عهده گرفت و همین تیپ بود که در ۲۰ آگوست امسال توانست به سرعت پایتخت را به تسخیر خود درآورد. به دلیل این موفقیت نظامی تامین امنیت طرابلس به افراد این تیپ واگذار شد. عبدالرحمن با غرور می‌گوید: «تا زمان برقراری امنیت در طرابلس در اینجا می‌مانیم.» او تصمیم دارد که پس از این دوران، سلاح را زمین گذاشته و به تحصیل ادامه دهد.

مردی به مانند این مهندس ساختمان ۶۶ ساله یعنی یوسف نیز خود را مدیون افراد این تیپ می‌دانند. او هر شب به همراه نوه‌اش اکرم به جمع ده‌ها هزار نفری مردم در این میدان می‌پیوندد و آزادی لیبی را جشن می‌گیرد. اکرم یک پاکت ذرت بوداده در دست دارد و ظاهرا از وضعیت خود راضی است. پدربزرگش نفسی عمیق می‌کشد و می‌گوید: «آزادی! نوه‌ام زندگی بهتری خواهد داشت.» یوسف سه بار در طول زندگی خود جشن گرفته است، یک‌بار برای فارغ‌التحصیلی، بار دوم برای ازدواج و بار سوم برای پیروزی انقلاب که این سومی البته بزرگ‌ترین و زیباترین جشن او به حساب می‌آید. او فریادی از خوشحالی می‌کشد و می‌گوید: «لیبی اولین دموکراسی عرب خواهد بود.»

اگرچه راه رسیدن به این دموکراسی کوتاه‌تر شده است اما هنوز هم موانع بسیار زیادی در این مسیر وجود دارد. یکی از این موانع جنگجویان شورشی‌ای به مانند عبدالرحمن هستند. بسیاری از تیپ‌های شورشی و شبه‌نظامی باید تحت فرماندهی واحد درآیند و بالاخره یک‌نفر باید کارهای آنان را هماهنگ کند و علاوه بر آن بسیاری از این سلاح‌ها که وحشت مردم طرابلس را برانگیخته است، باید جمع‌آوری شوند. در یکی از خیابان‌های فرعی نزدیک به میدان شهدا، هشت مرد جوان چمباتمه زده و ظاهرا از این جشن و پایکوبی‌ها دلخوشی ندارند. از قرار معلوم فقط یکی از آنان طرفدار انقلاب است و دو انگشت خود را به علامت پیروزی بالا می‌برد. دیگری از وجود این تعداد سلاح در دست مردم اظهار نارضایتی می‌کند و ادعا دارد که هیچ چیز تغییر نخواهد کرد: «اقلا در دوره قذافی می‌توانستیم راحت بخوابیم.» اما از قرار معلوم او فراموش کرده است که در دوره دیکتاتور تنها کسانی خواب راحت داشتند که در مقابل رژیم مقاومتی نمی‌کردند و گذشته از آن وی در مورد بی‌شمار دگراندیشی که در سیاهچال‌ها و شکنجه‌گاه‌های قذافی ناپدید شدند هم سکوت می‌کند.

همه جنگجویان شورشی طرابلس روی کاغذ تحت امر یک سرفرماندهی واحد هستند اما در واقعیت آن تیپ زینتان حاضر نیست که از تاسیسات مرکزی پایتخت عقب‌نشینی و طرابلس را ترک کند. کمیته جدید تامین امنیت طرابلس به دلیل اهمیت پایتخت مستقیما از شورای ملی انتقالی دستور می‌گیرد. اما کمیته دیگری هم وجود دارد که تحت امر شورای شهر غیرنظامی و جدید پایتخت است. به موازات آن یک کمیته سیاسی برای تامین امنیت نیز وجود دارد که سرپرست آن علی ترهونی معاون نخست‌وزیر دولت موقت است.

افراد زیادی به آن ساختمان دو طبقه و اسرارآمیز رفت‌وآمد دارند و هر لحظه شمار زیادی از جنگجویان از آن در چوبی و کوتاه وارد و خارج می‌شوند. تعداد زیادی از خبرنگاران کشورهای مختلف هم در بیرون ساختمان جمع شده‌اند و می‌خواهند با مردان قدرتمند کمیته تامین امنیت آشنا شوند و به ویژه با سرفرمانده طرابلس یعنی با «عبدالحکیم بالحاج» گفت‌وگو کنند؛ همان مردی که قصد ندارد تا قبل از فتح کامل لیبی در انظار عمومی ظاهر شود. اما حتی گفت‌وگو با معاون وی یعنی «انیس شریف» هم امکان‌پذیر نیست.

یک سرباز غیرمسلح اما تنومند از هجوم خبرنگاران جلوگیری می‌کند. هیچ‌کس حاضر نیست در مورد وضعیت بنی ولید یا در مورد کنترل یگان‌های مسلح حاضر در طرابلس اطلاعاتی بدهد. تنها چیزی که می‌دانیم اینکه شورای ملی انتقالی تصمیم گرفته است یک شورای نظامی مستقل برای غرب لیبی تشکیل دهد و این شورا ۱۷ عضو با حق رای دارد. رییس این شورا سرهنگ «مختار فیرنانا» است و صد البته مشهورترین عضو آن کسی نیست جز بالحاج، همان مردی که همه از او می‌گویند اما کسی وی را نمی‌شناسد.

بسیاری از لیبیایی‌ها چند ماه پیش برای اولین بار این نام را شنیدند و این در حالی است که عبدالحکیم بالحاج از مدت‌ها پیش در خارج فردی شناخته شده بود. بالحاج در طرابلس حکم نوعی شبح را دارد که هر کس در مورد او صحبت می‌کند اما هیچ‌کس او را نمی‌شناسد. شخص دیگری که نام فامیل مشترک با او دارد اما هیچ پیوند خویشاوندی با وی ندارد «امین بالحاج» است. امین که اولین کسی است که در ماه فوریه از طرابلس به عضویت شورای ملی انتقالی درآمد و از بدبینی غرب نسبت به عبدالحکیم خبر دارد، می‌گوید: «عبدالحکیم نه عضو القاعده و نه بنیادگراست. او یک وطن‌پرست و فردی متحول‌شده است.» به گفته امین، عبدالحکیم سابقه جنگ علیه شوروی در افغانستان را در کارنامه خود دارد و سپس به لیبی بازگشته و علیه رژیم قذافی مبارزه کرده است.

نمایندگان شورای انتقالی خواهان صدور مجوز برای دارندگان سلاح هستند. اما این کار را تنها زمانی امکان‌پذیر می‌دانند که خطر قذافی کاملا از بین رفته باشد. سپس باید برای بسیاری از نیروهای داوطلب شغل پیدا کنند و البته می‌توان آنان را در ساختارهای جدید امنیتی یا مشاغل غیرنظامی وارد کرد. اعضای شورای انتقالی عقیده دارند که بسیاری از این جنگجویان در دوران قذافی احساس می‌کردند که به آنها بی‌توجهی شده است و حال باید با مشاغلی پردرآمد به آنان نشان داد که ارزش کارشان کاملا درک می‌شود

بالحاج پس از ناکامی تلاش‌هایش برای کودتا علیه قذافی به زندان می‌افتد. به گفته امین، عبدالحکیم در همان زندان به این نتیجه می‌رسد که کشتن انسان‌ها برای سرنگون کردن رژیم مخالف، قوانین اسلام است. امین برای اثبات این تحول به کتابی اشاره می‌کند که عبدالحکیم در زندان نوشته و «بررسی ایدئولوژی من» نام دارد. عبدالحکیم بالحاج بالاخره در سال ۲۰۰۸ از زندان آزاد می‌شود.

او در بهار امسال در کوه‌های نفوسا به عنوان نیروی پیشرو علیه قذافی مطرح و واحدهای زیادی را تحت امر خود در می‌آورد و پس از فتح طرابلس از سوی امین بالحاج به ریاست کمیته تامین امنیت منصوب می‌شود. به گفته امین، عبدالحکیم تعهد داده است که پس از پایان انقلاب همه امکانات و یگان‌های تحت امر خود را به وزارت کشور و وزارت دفاع واگذار خواهد کرد.

در بنغازی یا همان پایگاه اصلی شورشیان همه یگان‌های مسلح و به عبارتی «یگان‌های انقلابی» تحت فرماندهی واحد «فوزی بوکانف» قرار دارند و حوزه عملیاتی آنها از نبروک در شرق تا برقاست. اما در غرب لیبی وضعیت این طور نیست و به‌خصوص در مصراته و کوه‌های نفوسا (و همین‌طور طرابلس) پس از سقوط قذافی سلاح‌ها زیادی در اختیار مردم و جنگجویان قرار دارد و همه این افراد جزو ساختارهای دستگاه امنیت ملی به حساب نمی‌آیند. بسیاری از این سلاح‌ها از انبارهای ارتش قذافی به دست آمده اما تعداد زیادی از آنها نیز توسط متحدین انقلابیون از خارج از کشور به صورت قاچاق به اینجا رسیده است.

نمایندگان شورای انتقالی خواهان صدور مجوز برای دارندگان سلاح هستند. اما این کار را تنها زمانی امکان‌پذیر می‌دانند که خطر قذافی کاملا از بین رفته باشد. سپس باید برای بسیاری از نیروهای داوطلب شغل پیدا کنند و البته می‌توان آنان را در ساختارهای جدید امنیتی یا مشاغل غیرنظامی وارد کرد. اعضای شورای انتقالی عقیده دارند که بسیاری از این جنگجویان در دوران قذافی احساس می‌کردند که به آنها بی‌توجهی شده است و حال باید با مشاغلی پردرآمد به آنان نشان داد که ارزش کارشان کاملا درک می‌شود. یکی از نهادهایی که می‌تواند پذیرای تجارب موفق این جنگجویان باشد، ارتش آینده لیبی است. در دوران قذافی از ۱۵ سال پیش دانشگاه‌های نظامی فاقد استاد بودند و دیکتاتور بیش از همه بر شبه‌نظامیان و مزدوران تحت امر پسرانش تکیه می‌کرد اما در حال حاضر بسیاری از این جنگجویان جوان می‌توانند در ارتش ملی که در لیبی تشکیل خواهد شد، آینده‌ای درخشان داشته باشند.

آن هشت مرد جوان در آن خیابان فرعی نزدیک میدان شهدا برداشت‌های متفاوتی از لیبی جدید و آینده خود دارند. آنان شغل سربازی را نمی‌پسندند و همیشه در مغازه‌های همین محله کار کرده‌اند. این هشت جوان همگی بر این عقیده‌اند که قذافی ثروت لیبی را در آفریقا به هدر داده و لیبی به هیچ عنوان دچار وضعیتی که عراق پس از سقوط صدام داشت نخواهد شد. زیرا هیچ نیروی خارجی لیبی را اشغال نکرده و علاوه برآن جامعه لیبی به مراتب از انسجام بیشتری برخوردار است. تنها نگرانی جدی آنان احتمال سرپیچی بسیاری از یگان‌های مسلح از پیوستن به فرماندهی واحد است و این مساله می‌تواند برای لیبی جدید خطرساز شود.

منبع: فرانکفورتر آلگماینه

ادامه از صفحه اول

ملتی در جست‌وجوی ناکجاآباد

این در حالی اتفاق می‌افتد که سال گذشته در همین مکان اوباما آرزو کرد در سال بعد یعنی همین امسال شاهد حضور کشور و دولت کامل فلسطینی در سازمان ملل باشد. اگر این نکته را از روی صدق هم گفته باشد، یک نکته را فراموش کرده است و آن اینکه اساسا اسراییل خواهان صلح نیست و نمی‌تواند باشد. وقتی چند میلیون یهودی را از سراسر عالم از آفریقای سیاه، روسیه، اروپا، آمریکا، آسیا و خاورمیانه با فرهنگ‌های روسی، اروپایی، عرب و عجم در یک محیط کوچک گرد آورید، چگونه ممکن است همبستگی آنها را تضمین کنید؟ این کار میسر نیست مگر در صورت وجود دشمنی که هرازگاه راکتی نه چندان کشنده بر سر آنها ببارد تا این همه آدم جور و واجور آن هم از نوع یهودی‌اش که می‌گویند اگر دشمن نداشته باشند، همدیگر را گاز می‌گیرند، از ترس بمب و راکت سر به اطاعت دولت بگذارند و با یکدیگر متحد باشند. این سیاست وقتی با یک فرهنگ مذهبی یعنی باور به اینکه ما قوم برگزیده خداوند هستیم، همراه شود، جنایاتی به بار می‌آورد که تاکنون شاهد آن بوده‌ایم. سخنان نتانیاهو که همچون یهودی کتک خورده سعی داشت از در آشتی سخن بگوید به شوخی شباهت داشت. با آنکه به کرات شعار می‌دهند که فلسطین بدون پیش‌شرط وارد مذاکره شود، خود پیش‌شرط تضمین امنیت اسراییل را مطرح می‌کرد. در حالی که وقتی دولتی با اسباب و ابزار لازم از جمله پلیس، زندان و غیره تشکیل شود، بهتر از هر زمان دیگر می‌تواند جلو گروه‌های تندرو را هم بگیرد و به یقین در مذاکرات صلح این تعهد به اسراییل داده خواهد شد که هیچ حمله‌ای از خاک فلسطین متوجه این کشور نخواهد شد. گروه‌های فلسطینی از آن پس به جای حمله به اسراییل هم خود را معطوف به پیروزی در انتخابات خواهند کرد. با توجه به این داده‌ها به این جمع‌بندی می‌رسیم که اسراییل خواهان صلح نیست مگر آنکه آمریکا و فقط آمریکا صلح را به آن تحمیل کند. در نتیجه توپ در زمین آمریکاست و آمریکا هم قصد ندارد با تقاضای فلسطین موافقت کند. این اتفاق از نظر منافع آمریکا در بدترین شرایط ممکن می‌افتد. زیرا خاورمیانه و شمال آفریقا ملتهب است. هنوز صورت‌بندی مشخصی پیش روی ملت‌های به پاخاسته نیست و آمریکا که سعی دارد تا این جوامع از سیالیت نیفتاده‌اند آنها را به نفع خود شکل دهد، بازنده اصلی ماجراست. البته این در صورتی است که ملت‌های خاورمیانه هوشیار و بیدار باشند و نوک حملات خود را متوجه اسراییل و سیاست‌های ضد عربی آن کرده و از تحمیل سیاست‌بازان حرفه‌ای طرفدار آمریکا بر سر خود جلوگیری کنند. در پایان این جمله را که چکیده تمامی نظریه‌های واقعگرای سیاست است، ادا کرده و سخن را به پایان می‌بریم. هر کس یا هر دولتی که به هر دلیل و با هر استدلالی با تشکیل دولت فلسطین مخالف باشد، هرگز نمی‌تواند دوست فلسطین نامیده شود.